

ترامنتیت در مقامات حمیدی

فائزه عرب یوسف آبادی^{۱*}، زهرا اختیاری^۲، سید جواد مرتضایی^۳، سمیرا بامشکی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۱/۳/۸

دریافت: ۹۱/۲/۳

چکیده

کتاب *مقامات حمیدی*، نمونه خوبی از متونی است که از بطن متون پیشین فرهنگ و ادبیات خویش متولد شده و به فضایی با ابعاد بسیار متنوع تبدیل شده است که در آن انواع نوشتار با هم آمیخته‌اند و این متن را محل تجمع چندین گونه کرده‌اند. هدف اصلی در این پژوهش کشف و شناخت انواع روابط متون در *مقامات حمیدی* است. برای رسیدن به این هدف بر اساس نظریه ترامنتیت ژرار ژنت، ۲۳ مقامه موجود در *مقامات حمیدی* را تحلیل و بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کتاب، نمونه کاملی از متون دارای ترامنتیت است که حضور چشمگیر آیات قرآن کریم در جای‌جای آن و استفاده از اصطلاحات و عبارات و اشعار معروف زبان و ادبیات عربی و تأثیرپذیری از اسلوب مقامه‌نویسی بدیع‌الزمان همدانی و حریری، نشانگر مجموعه‌ای از روابط بینامتنی و صداهای منکثر معنایی موجود در این کتاب است که روابط ترامنتی معتبری را تأیید می‌کند و این ارتباط در جهت ایجاد نظام معنایی این متن، شامل تمامی روابط متون در نظریه ترامنتیت ژرار ژنت است.

واژگان کلیدی: ترامنتیت، مقامات حمیدی، مقامات حریری، مقامات بدیع‌الزمان همدانی.

۱. مقدمه

انسان موجودی است دارای میراث فرهنگی که متونی جدید را از بطن متون پیشین فرهنگ و ادبیات خویش متولد می‌کند. هر متن موجود در ادبیات از همان آغاز در قلمروی قدرت گفته‌ها و

متون پیشین است. نظریه پردازان معاصر معتقدند که عمل خواندن هر متن در ارتباط با مجموعه‌ای از روابط متنی است که تفسیر کردن و کشف معنای آن متن، منوط به کشف همین روابط است (Allen, 2000: 1). بر این اساس ادبیات به پدیده‌ای جهانی و کلیتی تبدیل می‌شود که اجزای آن از وحدتی اندام‌وار و انسجامی یگانه برخوردارند (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳).

«ادبیات تطبیقی» در معنای گسترده آن، از یکسو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و از سوی دیگر مطالعه ارتباط میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری است (Remak, 1961: 1). یکی از پرطرفدارترین حوزه‌ها و زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی، بررسی ارتباط متون با یکدیگر است (نظری‌منظم، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۵). همگام با ادبیات تطبیقی، «بینامتنیت»^۱ نیز به تأثیر و تأثر متقابل متون ادبی پرداخت (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۵۶).

بینامتنیت بر این اندیشه مبتنی است که متن، نظامی بسته و مستقل و یکه و تنها نیست و اگر چنین باشد، آن متن غیرقابل فهم می‌شود (Frow, 2005: 48). ژولیا کریستوا^۲ اولین بار در دهه ۱۹۶۰ این اصطلاح را رواج داد (الزغبی، ۱۹۹۵: ۱۲). او معتقد بود که «هر متن یک بینامتن است که محل تلاقی و تقاطع متون کثیری است» (Abrams, 1993: 285).

پس از کریستوا، ژرار ژنت^۳ مطالعات او را گسترش داد. او واژه ترامنتیت را عام‌تر از بینامتنیت در نظر گرفت و آن را به هر نوع رابطه‌ای که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد، اطلاق و به پنج قسمت تقسیم کرد که در ادامه به‌طور جداگانه به معرفی هریک از آنها خواهیم پرداخت. متنی که با این نظریه تحلیل و بررسی می‌شود کتاب **مقامات حمیدی** است. تبیین روابط متون در این کتاب می‌تواند به شناخت و بررسی روابط میان آثار متعلق به گونه مقامه و گونه‌ها و خرده گونه‌های مندرج در گونه مقامه کمک مؤثری کند.

پرسشی که در این مقاله مطرح می‌شود این است که **مقامات حمیدی** بیشتر با کدام متون ارتباط برقرار کرده و این ارتباط چگونه ارتباطی است؟ برای پاسخگویی به این پرسش به ارزیابی و توصیف سازه‌های متن **مقامات حمیدی** و مجموعه‌ای از روابط متنی آن پرداختیم. پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که کتاب **مقامات حمیدی** نمونه کاملی از متون دارای ترامنتیت است که خودآگاهانه، طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های متون عربی، به‌ویژه کتاب‌های **مقامات بدیع‌الزمان همدانی** و **مقامات حریری** را بازنگاری کرده است و این ارتباط در جهت ایجاد نظام

معنایی این متن، شامل تمامی روابط متون در نظریه ترامنتیت ژرار ژنت است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره نثر فنی و اسلوب نگارش مقامات، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است، ولی منتقدان و پژوهشگران زبان و ادبیات عربی و فارسی آن‌گونه که باید، به بینامتنیت و مجموعه روابط متنی **مقامات حمیدی** توجهی نکرده‌اند. برخی از پژوهشگران، از جمله حسن دادخواه و لیلا جمشیدی، به قصد معرفی عناصر داستانی مقامات حمیدی اقدام به تطبیق آن با مقامات عربی کرده‌اند و در مقاله‌های ذیل به بررسی و تطبیق انواع عناصر داستانی مقامات حمیدی و حریری پرداخته‌اند:

- جمشیدی، لیلا و حسن دادخواه. (۱۳۸۷). «عنصر «صحنه» در مقامات حریری و حمیدی». فصلنامه **کاوش نامه ویژه نامه عربی**. س ۹، ش ۱۷، صص ۹-۳۱.
 - دادخواه، حسن و لیلا جمشیدی. (۱۳۸۶). «عنصر «شخصیت» در مقامات حریری و حمیدی». **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان**. ش ۲۱، صص ۱۷-۴۴.
 - ----- (۱۳۸۵). «پیرنگ در مقامات حریری و حمیدی». **مجله ایرانی زبان و ادبیات عربی**، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۶۷-۸۷.

گفتنی است که تحلیل و بررسی و مقایسه چند عنصر داستانی میان متون مقامات عربی و فارسی نمی‌تواند نشان‌دهنده چگونگی بازنگاری طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های جاری در کتاب **مقامات حمیدی** باشد. با توجه به این نکته، تازگی موضوع و نوآوری این مقاله در این است که برای نخستین بار با استفاده از نظریه ترامنتیت ژرار ژنت به بررسی روابط مختلف متون در مقامات حمیدی و کشف و طبقه‌بندی این روابط و تبیین نقش آن‌ها در جهت ایجاد نظام معنایی این متن می‌پردازد.

۳. بحث و بررسی

ژرار ژنت یکی از تأثیرگذارترین پژوهشگران در عرصه بینامتنیت است که نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم کرد. ژنت برای تحلیل ارتباط یک متن مشخص با کل نظام فرهنگی، بوطیقای نسبتاً ثابت را طراحی کرد و واژه «ترامنتیت» را برای نشان دادن انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید. ترامنتیت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک

متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد که به پنج دسته تقسیم می‌شود. در ذیل به بررسی جداگانهٔ هریک از این روابط و شاخصه‌های آن در متن **مقامات حمیدی** می‌پردازیم:

۳-۱. بینامتنیت

ژولیا کریستوا از نخستین افرادی است که دربارهٔ بینامتنیت تحقیقاتی انجام داد. تفاوت دیدگاه او با ژنت در این است که از منظر ژنت، بینامتنیت فقط محدود به رابطهٔ هم‌حضوری میان دو یا چند متن است که اساساً شامل حضور واقعی یک متن در متنی دیگر است (Genette, 1997: 1-2): به عبارت دیگر از نگاه ژنت هر گاه بخشی از یک متن (متن A) در متن دیگری (متن B) حضور یابد، رابطهٔ میان این دو، رابطه‌ای بینامتنی است که این هم‌حضور به سه دستهٔ مجزای زیر تقسیم می‌شود:

۳-۱-۱. نقل قول

در این نوع بینامتنیت، مؤلف (متن B) متن دیگری را که در متنش حاضر شده‌است، به وسیلهٔ گیومه یا ارجاع متمایز می‌کند (همان). مهم‌ترین الگویی که متن **مقامات حمیدی**، مستقیم یا غیرمستقیم با آن در ارتباط است، قرآن مجید است. مضامین و مفاهیم قرآنی که در قالب آیات و روایات موجود در مقامات حمیدی نقل شده‌است، بنیان و خاستگاه قرآنی این اثر را تأیید می‌کند. در کتاب مقامات حمیدی طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های متون عربی بازنگاری شده‌است. برای کشف و گشودن این ندهای متکثر باید ارجاعات و پژوهش‌های آن را کاوید و از آن رهگذر به کشف نظام‌های معنایی موجود در **مقامات حمیدی** پرداخت. نقل‌قولی که در ذیل به‌عنوان مثال ارائه می‌شود، علاوه بر آنکه تعیین‌کنندهٔ ساختار شیوهٔ بیان قاضی حمیدالدین است، نشان‌دهندهٔ منشی بینامتنی است که متن را با این مناسبات و روابط متون به هم‌سرایی قابل استنادی تبدیل کرده‌است:

«و مغفل آن است که متعرض معشوقی معین نیست در غزل، و متعلق ممدوحی مفرد نیست در مدح و این معنی، تازیان راست نه پارسیان را و شعرای جاهلی گفته‌اند: ان القصائد شرها اغفألها»^۵ (بلخی، ۱۳۶۵: ۵۹).

۳-۱-۲. سرقت ادبی - هنری

این نوع بینامتنیت، شامل عاریت بدون اعلام است که نویسنده (متن B)، متنی دیگر (متن A) را بدون ذکر و ارائه مرجع، در متن خود جاسازی می‌کند (همان). در *مقامات حمیدی* حضور اصطلاحات، عبارات و برخی اشعار معروف زبان و ادبیات عربی بسیار دیده می‌شود. با اینکه قاضی حمیدالدین در مقدمه کتاب ادعا می‌کند که سعی کرده از اشعار و عبارات منابع پیشین استفاده نکند و چون بی‌هنران از دیگران سرمایه به عاریت نگیرد (بلخی: ۲۲)، ولی در بخش‌هایی از کتابش ابیات و مصراع‌های شاعران عرب، بدون ذکر و ارائه مرجع، دیده می‌شود که در ذیل به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

«از یمین و شمال آن صف، ندای اَرِحنا یا بلال برآمد. گفتند: ای شمع چنین تیرگی‌ها و این کحل چنین خیرگی‌ها، شعر:

أَمِطَ عَنِ الدَّرَرِ الزَّهْرَ النَّوَاقِيتَا وَاجْعَلَ لَجَحِ تَلَاقِينَا مَوَاقِيتَا^۱

(همان: ۸۴)

این بیت عربی از اشعار «ابوعثمان ابواسحاق ابراهیم بن یحیی بن عثمان بن محمد» از شعرای مشهور عرب مکنی به «الکلبی الاشهبی الغزی» (متوفی در ۵۲۴) مدفون در بلخ است که بدون اشاره به سراینده آن در متن *مقامات حمیدی* تعبیه شده است (همان: ۲۳۱).

نمونه دیگر عاریت بدون اعلام، استفاده از اشعار دیوان حضرت علی (ع) در متن *مقامه* «فی الوعظ» است: «مرد آن باشد که لاله‌زار از خون گردن سازد و عطر مثلث از گرد میدان بپردازد:

السَّيْفُ وَالْخَنْجَرُ رِيحَانُنَا أَفٍ مِّنَ النَّجْرِ جِسِّ وَالْأَسِ
شَرَابُنَا مِّنْ دَمِ أَعْدَانَا وَكَأْسُنَا جَمْعُهُ السَّرَاسِ^۲

(همان: ۱۰۸)

این دو بیت منسوب به امیرالمومنین علی (ع) است که در فتوت‌نامه سلطانی واعظ کاشفی نیز آمده است: «اگر پرسند تیغ را به چه نسبت کرده‌اند؟ بگوی به گل ریحان؛ چنانچه حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده: السیف والخنجر...» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۵: ۳۵۱).

۳-۱-۳. بینامتنیت ضمنی

در این نوع بینامتنیت، مؤلف متن B سعی در پنهان‌کاری ندارد، بلکه مرجع متن A را به شکل

غیرمستقیم معرفی می‌کند؛ بنابراین در این شکل از بینامتنیت با اندکی دقت و ذکاوت، ارتباط دو متن قابل فهم است (Genette, 1997: 2). کنایات، اشارات و تلمیحات از مهم‌ترین نوع اشکال این نوع بینامتن است که در **مقامات حمیدی** بسیار دیده می‌شود، زیرا این کتاب زبانی مصنوع و متکلف دارد و بخشی از فهم این زبان مجازی و استعاری وابسته به دریافت الگوها و متونی است که متن مقامات حمیدی با آن در ارتباط است.

قرآن مجید اُبرمتنی است که فهم کامل مقامات حمیدی مشروط به درک اشارات ضمنی و تلمیحات مربوط به آن است. علاوه بر بینامتنیت ضمنی آیات قرآن مجید در این کتاب، ارجاعات ضمنی به رخدادها، مکان‌ها و شخصیت‌های داستانی تاریخی نیز دیده می‌شود که در این بخش فقط به ذکر یک نمونه از بینامتنیت ضمنی اکتفا می‌کنیم:

آدم تا در مهد بدایت بود، مسجود بود، چون به عهد نهایت رسید، محسود شد. اگر پیری، علت احترام بودی، موسی چهارده روز دست در محاسن فرعون چهارصدساله نزدی و اگر بزرگتری، سبب نجات و رفع درجات بودی، عیسی دو روزه بر تخت نبوت یحیی زکریا ننشستی (بلخی، ۱۳۶۵: ۳۳).

۲-۳. پیرامنتیت^۷

بنا بر اعتقاد ژنت، هیچ متن بدون پوشش وجود ندارد، بلکه متون همواره در پوششی از متن واژه‌هایی ارائه می‌شوند که آن را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در بر گرفته‌اند. این متن‌هایی که همچون ماهواره متن اصلی را دربرمی‌گیرند، «پیرامتن» نامیده می‌شوند (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۹-۹۰). پیرامنتیت، بررسی عناصری است که در آستانه متن قرار می‌گیرند و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان جهت‌دهی و کنترل می‌کنند. پیرامتن‌ها شامل عنوان، عناوین فرعی، عناوین درونی، مقدمه و مؤخره، آگهی‌ها، یادداشت‌های پایانی، حاشیه‌ها، کتیبه‌ها، تصاویر، جلد کتاب‌ها و بسیاری از نشانه‌های درجه دوم دیگر هستند (Genette, 1997: 3). این پیرامتن‌ها، گاه توضیحاتی ارزنده در مورد متن ارائه می‌دهند که بدون این توضیحات نمی‌توان به متن دست یافت.

مقامات حمیدی از چنین پیرامتن‌هایی برخوردار است که برای ورود به جهان متن مرکزی و کانونی آن ابتدا باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی گذر کرد که پیرامون آن قرار گرفته‌اند و به ارتباط با جهان بیرون و اذهان مخاطبان می‌پردازند. برخی از این پیرامتن‌ها بی‌واسطه با متن اصلی و کانونی **مقامات حمیدی** مرتبط هستند و به نزدیک‌ترین شکل، متن

اصلی را احاطه کرده‌اند که در ذیل به‌طور جداگانه به معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲-۳. عنوان

عنوان کتاب، *مقامات حمیدی* است. این عنوان دو کلمه‌ای توضیحاتی ارزنده در مورد متن ارائه می‌دهد. واژه اول عنوان، گونه و ژانر ادبی کتاب، یعنی گونه «مقامه» را معرفی می‌کند. اصطلاح مقامه به‌گونه‌ای از نثر فنی و مسجع اطلاق می‌شود که در بردارنده روایات، فکاهیات، نکات ادبی و... است. با خواندن اولین واژه عنوان، ذهن خواننده به این نکته معطوف می‌شود که متنی را مطالعه می‌کند که ویژگی‌های زیر را دارد:

الف. منثور است؛

ب. مسجع است؛

ج. سرشار از صور خیال و آرایه‌های ادبی است؛

د. آمیزه‌ای از لغات و ترکیبات و ابیات فارسی و عربی است؛

ه. در بردارنده روایاتی است که راوی آن، اول شخص است؛

و. تمام کنش‌ها و وقایع آن در سفر رخ می‌دهند؛

ز. قهرمان اصلی روایات، خطیبی ادیب است و... .

واژه دوم عنوان به معرفی نویسنده متن، یعنی «قاضی حمیدالدین بلخی» می‌پردازد و آن را از دیگر کتب مقامات همچون *مقامات بدیع الزمان همدانی* و *مقامات حریری* متمایز می‌کند.

۲-۲-۳. عنوان‌های فرعی

مقامات حمیدی یک مقدمه، یک مؤخره و ۲۳ مقامه با عناوین مجزا دارد. این مقامه‌ها شامل ۲۳ داستان متنوع هستند که از زبان راویان متعدد و درباره افرادی متفاوت بیان می‌شوند و عنوان عربی مخصوص به خود دارند از جمله *فی الوعظ، فی المسائل الفقهیه، فی السفر و الرفاقه، فی العشق والمعشوق و الحبيب و المحبوب و...*

این عناوین علاوه بر اینکه منعکس‌کننده محتوای داستان هستند، ساختار کتاب را پی می‌نهند و باعث می‌شوند که ساختار این کتاب شبیه به زنجیری ۲۵ حلقه‌ای شود که حلقه‌های آن از هم گسسته و در امتداد هم چیده شده‌اند. هریک از این حلقه‌ها با عناوین مربوط به خود تشخیص پیدا می‌کنند، زیرا هر

مقامه، موضوعی واحد دارد و هیچ ارتباطی بین معنا و محتوای این داستان‌ها وجود ندارد. با جابه‌جا کردن مقامه سوم با چهارم و دوم با پنجم، هیچ آسیبی به ساختار اثر و معنی‌رسانی آن نمی‌رسد.

۳-۲-۳. مقدمه و خاتمه کتاب

مؤلف این کتاب در مقدمه آن، توضیحاتی درباره تاریخ نگارش متن، دلایل و انگیزه‌های نگارش کتاب، رابطه آن با مقامات عربی و تقلید از *مقامات بدیع‌الزمان همدانی* و *مقامات حریری* داده است که نقش و اهمیت پیرامنتی زیادی دارد. به بخشی از این توضیحات بنگرید: تا وقتی به حسن اتفاق در نشر و طی آن اوراق به *مقامات بدیع‌الزمان همدانی* و *ابوالقاسم حریری* رسیدیم ... این هر دو مقامه سابق و لاحق که به عبارت تازی و لغت حجازی ساخته و پرداخته شده است، اگر چه بر هر دو مزید نیست؛ اما عوام عجم را مفید نیست. اگر مشک و عود این بخور معنبر شدی، دماغ عقل از این مثلث، معطر شدی و اگر این کاس مثنی سه گانی گشتی؛ عقد او ناسخ گوهر کافی شدی ... (بلخی، ۱۳۶۵: ۲۱).

آخرین فصل کتاب نیز پیرامنتی است که متن اصلی را احاطه کرده و به خواننده اطلاعات مختلفی را می‌دهد؛ از جمله اینکه هنگام تحریر مقامه ۲۳، غم‌ها و آلام نویسنده مانع از ادامه کار او شدند و نهال طبع او را خشکاندند، بنابراین نویسنده از خوانندگان عذرخواهی می‌کند که نتوانست کتاب را تکمیل کند و به آن‌ها وعده می‌دهد که اگر روزی احوال روحیش بهتر شود، مجدداً قصه را از سر خواهد گرفت و کار را تکمیل می‌کند:

اگر وقتی گرمای حوادث به سوری مصالحت و مسامحت بازآیند و دست خصومت از آستین و دامن قبا و پیراهن بدارند، آنگه به سر افسانه ناخوش و الفاظ مشوش بازگردیم و آهن زنگار خورده را نرم کنیم و برنج سرد شده را گرم کنیم (همان: ۲۱۳).

۳-۳-۳. فرامنتیت^۸

فرامنتیت، بر اساس روابط تفسیری و تأویلی متون بنا شده است (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۲). این رابطه موجب پیوند یک متن با متن دیگر می‌شود، بدون اینکه از آن نقل کند یا نامی ببرد. این رابطه به بهترین شکل همان نقد است (Genette, 1997: 4) که در تشریح، انکار یا تأیید متن A عمل می‌کند.

در *مقامات حمیدی* نمونه‌های فراوانی از تفسیر و تشریح مقامات عربی دیده می‌شود؛

به‌عنوان مثال در متن زیر از کتاب *مقامات حمیدی*، قاضی حمیدالدین به تشریح صنعت قلب و ارائه مثال از کتاب *مقامات حریری* می‌پردازد و در تأیید آن نمونه‌ای از صنعت قلب به زبان فارسی نیز ارائه می‌دهد:

«... و حریری بر این منوال قطعه‌ای آورده‌است ... من از بهر تحریک طبیعت و تحریک قریحت یک بیت تمام آورده‌ام و در دیگر توقف کرده تا کی اتفاق افتد: نزکین مرک یار رای کرم نیک زن» (بلخی، ۱۳۶۵: ۵۹).

علاوه بر این، قاضی حمیدالدین در جایی دیگر از کتابش به تفسیر دو جمله از نثر بدیع‌الزمان همدانی می‌پردازد و پس از نقد کار بدیع‌الزمان، به قصد معارضه با او، واژه‌های عبارت منثور او را در دو بیت شعر، تشریح می‌کند:

سخن آن رجال بر منوال آن احوال می‌رفت وهریک موافق وقت ولایق ساعت، بی‌تی رایق انشاد می‌کرد ونثری بدیع در روایت می‌آورد تا رسیدند به نثر بدیع همدانی صاحب مقامات که «هذا یومٌ جمَدٌ منه خَمْرُهُ و خَمَدٌ فیهْ جَمْرُهُ» و بدین تلفیق و تطبیق و تناسب لفظ و معنی بسیار تحسین می‌رفت ... و اگرچه من در تبت پایه ندارم و در این دکان سرمایه ندارم، اگر خواهی من این درر را از قالب منثور به قالب منظوم آورم و شرط تلفیق و تطبیق نگه دارم ...

مَنْ حَکَايَاتٍ بَرَدَ لِيَاتِهَا حَمَدَاتٍ فِي الشَّيْءِ مَقْلُوبُهُ ...
و هَمَمْنَا بِشُرْبِهَا فَاذَا جَمَدَاتٍ فِي الْاِنَاءِ مَشْرُوبُهُ^۱

(همان: ۱۹۲-۱۹۳).

همان‌طور که می‌بینید، این مثال‌ها نشان می‌دهد که *مقامات حمیدی* با مقامات عربی در ارتباط است، منتها ارتباطی از سر نقد و ادعای هماوردی، زیرا ماهیت رابطه‌ای متون در این نمونه‌ها، جنبه تقابلی دارد و ترادفی و توازی‌گونه نیست. گفتنی است که نفس این تقابل بدین معنا نیست که می‌توان به متن *مقامات حمیدی* به طور مستقل معنا بخشید، معنا افزود و معنا را گسترش داد، بلکه برای درک این تقابل نیز باید به واسطه‌هایی اندیشید؛ واسطه‌هایی که ذهن مخاطب را در ارتباط با متون مقامات عربی پیش از متن *مقامات حمیدی* قرار می‌دهد.

۳-۴. سرمتنیت^{۱۰}

سرمتنیت به کل دسته‌بندی‌ها و مقوله‌های عام مانند انواع گفتمان‌ها، شیوه‌های بیان و ژانرهایی ادبی

اشاره دارد که تمام متن‌ها از آن‌ها نشئت می‌گیرند. سرمنتیت به این مسئله می‌پردازد که یک متن بخواهد در عنوانش خود را مستقیم یا غیرمستقیم شعر، مقاله، رمان یا فیلم معرفی کند (Genette, 1997: 4). در نظریه انواع ادبی معاصر مسئله‌ای به نام آمیختگی یا تداخل انواع ادبی با هم وجود دارد. این نگرش، ناظر به این است که هیچ‌گونه ادبی خالص و نابی وجود ندارد و برای مثال ممکن است در یک رمان، گونه‌های مختلفی همچون نمایشنامه، غزل و قصیده نمود یا حضور داشته باشند، زیرا این امر نشان‌دهنده روابط سرمتن میان متون و گونه است. در چنین حالتی گونه ادبی مشخص با حفظ ویژگی‌های شکل‌شناختی و ساختاریش وارد گونه دیگر می‌شود.

تداخل انواع ادبی یکی از اساسی‌ترین مشخصه‌های سبک مقامه‌پردازی است. فضای حاکم بر گونه مقامه، فضایی است مملو از تداخل و آمیختگی انواع ادبی مختلف (عروس، ۲۰۱۰: ۱۳)؛ بنابراین تبیین این روابط سرمتنی می‌تواند به شناخت و بررسی روابط میان آثار متعلق به گونه مقامه و گونه‌ها و خرده‌گونه‌های مندرج در گونه مقامه کمک مؤثری کند. **مقامات حمیدی** همانند دیگر کتب مربوط به این گونه، علاوه بر اینکه قوانین و موازین ساخت مقامه‌پردازی را در خود انعکاس می‌دهد، فضایی با ابعادی متنوع است که در آن انواع نوشتار با هم آمیخته‌اند و در نتیجه محل تلاقی چندین گونه و خرده‌گونه شده است که در سطوح متغیر و با شکل‌هایی قابل شناسایی در آن حضور دارند؛ به‌عنوان مثال تقریباً در تمامی صفحات هر مقامه دوبیتی یا رباعی و قطعه به زبان فارسی و عربی دیده می‌شود. در ذیل چند نمونه دیگر را بیان می‌کنیم:

۱-۴-۳. **خطابه**

«خطابه» یکی از نزدیک‌ترین انواع ادبی به گونه مقامه است؛ بیشتر مقامات، صبغه‌ای از خطابه دارند؛ زیرا داستان‌های مقامات درباره قهرمانانی است که با ایراد خطبه و موعظه‌های هنری و دلنشین، قلب‌ها را به تسخیر خود در می‌آورند. حضور پررنگ و عظم در این‌گونه ادبی تا حدی است که عنوان و موضوع مقامه دهم قاضی حمیدالدین، یعنی «فی الوعظ» را به خود اختصاص داده و در مقامه‌های «فی الملمعه» و «فی الغزو» نیز ظاهر شده است. در این بخش برای جلوگیری از طولانی شدن کلام به ارائه بخشی از وعظ موجود در داستان مقامه «فی الوعظ» اکتفا می‌کنیم:

پیر واعظ به زبانی فصیح و بیانی صریح می‌گفت: ای مسلمانان هر که را در سر سودایی است، بدانید که امروز را فردایی است. بدان خدای این افلاک را بر پای بداشت و این املاک را

بر جای، که هر حسنه را مکافاتی است و هر سیئه را مجازاتی. هر جلالی را حسابی و هر خرامی را عذابی و هریک را مرجعی و مآبی... (بلخی، ۱۳۶۵: ۱۰۶).

۲-۳-۴. مناظره

مناظره، گونه ادبی دیگری است که در *مقامات حمیدی* حضور دارد و محتوا و مضمون مقامه‌های «فی المناظره بین السنی و الملحد»، «بین اللاطی و الزانی»، «بین الزوجین»، «بین الطیب و المنجم»، «فی الربیع» و «فی الشیب و الشباب» را به خود اختصاص داده است. در این بخش برای پرهیز از طولانی شدن مطلب فقط بخشی از مناظره در مقامه «فی الشیب و الشباب» را ارائه می‌کنیم:

پیر با جوان در مجارات و مجابات گرم شده و جوان با پیر در مبارات و مناظرات بی‌آزم گشته و هر دو در مناقشه و مناوبه سخن می‌گفتند و به الماس انفاس دُرّ می‌سفتند. پیر گفت: ای جوان! پیران را حرمت دار تا ثمرات جوانی بیابی و با بزرگان بساز تا در دولت زندگانی بیابی... (همان: ۳۲).

۳-۴-۳. چیستان

در کتاب *مقامات حمیدی* چندین چیستان دیده می‌شود؛ از جمله در مقامه‌های «فی السیاح» و «فی اللغز» که در این بخش فقط چند بیت از یکی از چیستان‌های مقامه «فی السیاح» را ارائه می‌کنیم:

چست آن معشوقه‌ی کورانه خلص است و نه علم	با حریفان سر به سر یکسان بود در انبسام
گاه در تیمار یاران گاه در دیدار خویش	خوش همی خندد مقیم و زار می‌گرید مدام
در پناه وصل او یکرنگ باشد روز و شب	با جمال روی او یکسان نماید صبح و شام

(همان: ۷۸)

۵-۳. زبرمتنیت^{۱۱}

زبرمتنیت همانند بینامتنیت، رابطه میان دو متن را بررسی می‌کند، ولی به جای تأکید بر هم‌حضور به برگرفتنگی و تأثیر کلی و الهام‌بخش متون می‌پردازد (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۴). زبرمتنیت شامل هر رابطه‌ای است که سبب برگرفتنگی یک متن، یعنی زبرمتن^{۱۲}، از یکی از متون پیشین، یعنی زیرمتن^{۱۳} شود؛ به گونه‌ای که این پیوند از نوع تفسیری نباشد (Genette, 1997: 5).

با رابطه برگرفتنی زیرمتنیت از بینامتنیت و با شرط تفسیری نبودن از فرامتنیت متمایز می‌شود، بنابراین زیرمتنیت پرداختن به متون بازنویشته شده بر اساس متون پیشین است. پس از بررسی نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری **مقامات حمیدی** از مقامات عربی، به این نتیجه رسیدیم که در این اثر با گسترش حجم متن، دلالت‌های معناشناختی و ارزشی جدیدی روبه‌رو هستیم که در نظریه ژنت تحت عنوان «گشتار»^{۱۴} از آن یاد می‌شود. گشتار، بازنویسی متون پیشین با هدف ایجاد تغییرات است. تغییر یک متن برای ایجاد متن دیگر انواع گوناگونی دارد که در متن **مقامات حمیدی** به عنوان یک بیش متن و اشتقاق آن از مقامات عربی به عنوان پیش متن، از دو نوع گشتار استفاده شده است که عبارت‌اند از:

۱- ۳-۵. گشتار کمی^{۱۵}

یکی از راه‌های تغییر یک متن برای ایجاد و خلق متن دیگر، تغییر در حجم زیرمتن براساس تقلیل یا گسترش، بدون تغییر محتوای آن است (Ibid: 228). اگر متن B فشرده‌تر از متن A بود، در آن گشتار کمی خلاصه کردن یا کاهش متن^{۱۶} رخ داده است، ولی اگر متن B گسترده‌تر از متن A بود، در آن از گشتار کمی افزایش متن^{۱۷} استفاده شده است.

از آنجا که بررسی همه جنبه‌های گشتار کمی در تمامی داستان‌های کتاب، **مقامات حمیدی** کاری گسترده و از حوصله این مقاله خارج است، تنها یکی از مقامه‌های این کتاب، یعنی مقامه «فی‌السکباج» را از این منظر بررسی می‌کنیم. دلیل انتخاب این مقامه به‌عنوان نماینده زیرمتن‌های **مقامات حمیدی** این است که این مقامه شباهت‌های فراوان با مقامه «مضریه» بدیع‌الزمان همدانی دارد و در برخی منابع ترجمه کامل آن معرفی شده است (بلخی، ۱۳۶۵: ۱۱)؛ ولی ما برآنیم با نشان دادن گشتارهای مختلف این زیرمتن، اثبات کنیم که کار قاضی حمیدالدین ترجمه و حتی تقلیدپذیری صرف از پیش متن نیست و او با استفاده از هنر سخن‌پردازی خویش موفق شده است زیرمتنی گیراتر و جذاب‌تر را به مخاطبان فارسی‌زبان ارائه دهد.

۱- ۳-۵. مقایسه مقامه «فی‌السکباج» از مقامات حمیدی با مقامه «مضریه» از مقامات

بدیع‌الزمان همدانی

برای انجام این مقایسه ابتدا روایت را تقطیع می‌کنیم و واحدهای روایی پایه هر دو متن را به دست

می‌آوریم. بدین منظور آن‌ها را به کوچک‌ترین اجزای معنادار تقسیم می‌کنیم. این اجزای کوچک معنادار که مبنای مقایسه ما قرار خواهند گرفت، «گزاره»^{۱۸} نامیده می‌شوند. گزاره، واحد بنیادین داستان و متشکل از یک موضوع و محمول است که به انعکاس چنین وضعیت‌هایی می‌پردازد: X, Y است ... y, x را انجام می‌دهد... و در سطحی بالاتر با ارتباط زمانی، مکانی و علی در پیرفت‌ها به هم می‌پیوندند (Prince, 2003: 80) به نقل از پورنامداریان؛ بامشکی، ۱۳۸۸: ۸).

پس از دسته‌بندی گزاره‌ها برای نشان دادن گشتارهای مختلف، این گزاره‌ها را در چارچوب پیرفت‌ها^{۱۹} با یکدیگر مقایسه می‌کنیم.

پیرفت‌ها سطحی بالاتر از گزاره‌ها هستند که می‌توانند روایتی فرعی محسوب شوند که در دل روایت اصلی تعبیه شده‌اند ... یک پیرفت ابتدایی از سه نقش، مطابق با سه مرحله تشکیل می‌شود: شرایط فراهم شده برای یک امکان، تحقق امکان و نتیجه (همان).

در این بخش در هر پیرفت بر اساس تعداد گزاره‌های هر متن، تغییر کمی موجود در داستان در **مقامات حمیدی** را نشان می‌دهیم:

پیرفت A، معرفی اولین راوی: این پیرفت در روایت بدیع‌الزمان همدانی با دو گزاره راوی و در روایت قاضی حمیدالدین با سه گزاره راوی معرفی می‌شود.

پیرفت B، بیان توصیفی از زمان جوانی راوی: این پیرفت در روایت بدیع‌الزمان نیامده است و قاضی حمیدالدین با ۲۵ گزاره به توصیف زمان روایت می‌پردازد.

پیرفت C، حضور راوی اول و راوی دوم در یک ضیافت: این پیرفت به روایت بدیع‌الزمان با هفت گزاره از مکان روایت و معرفی قهرمانان آن سخن می‌آید. مطالب این پیرفت را قاضی حمیدالدین در نود گزاره گسترش داده است.

پیرفت D، بیان توصیفی از غذای خاص ضیافت: این پیرفت به روایت بدیع‌الزمان با هشت گزاره ارائه شده است. این توصیف را قاضی حمیدالدین با ۳۵ گزاره گسترش داده است.

پیرفت E، بیان توصیفی از پریشانی راوی دوم پس از مشاهده غذای اصلی: در این بخش بدیع‌الزمان با هجده گزاره به بیان این مطلب می‌پردازد که در روایت قاضی حمیدالدین تا ۵۲ گزاره گسترش یافته است.

پیرفت F، بیان سخنان راوی دوم در توضیح دلیل پریشانی: در این پیرفت بدیع‌الزمان تا شش گزاره، توضیح و توجیه راوی دوم را درباره علت تغییر رفتارش بیان می‌کند که در

روایت قاضی حمیدالدین شامل ۴ گزاره است .

پیرفت G، آغاز روایت درونه‌ای به روایت راوی دوم: این پیرفت در روایت بدیع‌الزمان با شش گزاره، در بردارنده بخش آغازین روایت درونه‌ای است. این مطلب را قاضی حمیدالدین تا ۵۲ گزاره گسترش داده است.

پیرفت H، پرحرفی راوی سوم در توصیف همسرش: این پیرفت در روایت بدیع‌الزمان با ۳۰ گزاره بیان شده است. همین مطلب را قاضی حمیدالدین با هشتاد گزاره بیان کرده است.

پیرفت I، پرحرفی راوی سوم در توصیف محله‌اش: در این پیرفت بدیع‌الزمان در نه گزاره به گزارش حرافی‌های میزبان می‌پردازد. این بخش از داستان با جابه‌جایی در چینش پیرفت، در روایت قاضی حمیدالدین تا ۲۷ گزاره گسترش می‌یابد.

پیرفت J، پرحرفی راوی سوم در توصیف منزلش: این پیرفت در روایت بدیع‌الزمان با ۶۱ گزاره و در روایت قاضی حمیدالدین با نوزده گزاره روایت شده است.

پیرفت K، روایت درونه‌ای سوم به روایت راوی سوم درباره چگونگی تصاحب منزلش: این پیرفت ادامه سخنان غریبه است با روایتی درونه‌ای درباره چگونگی به دست آوردن منزلش با ۳۸ گزاره که قاضی حمیدالدین این روایت را در ۳۵ گزاره خلاصه کرده است.

پیرفت L، پرحرفی راوی سوم در توصیف و تصاحب گردنبندی: این پیرفت شامل هفده گزاره است که فقط در روایت بدیع‌الزمان آمده است.

پیرفت M، پرحرفی راوی سوم در توصیف لوازم منزلش: در روایت بدیع‌الزمان ۱۲۸ گزاره به این بخش اختصاص داده شده است؛ ولی قاضی حمیدالدین این بخش را در نه گزاره خلاصه کرده است.

پیرفت N، به ستوه آمدن راوی دوم و فرار کردن از منزل راوی سوم: در روایت بدیع‌الزمان فرار میهمان از ضیافت با هفتاد گزاره گزارش شده است که این بخش را قاضی حمیدالدین در ۴۴ گزاره خلاصه کرده است.

پیرفت O، زندانی شدن راوی دوم پس از فرار از منزل راوی سوم: این بخش از روایت دوازده گزاره از روایت بدیع‌الزمان و یازده گزاره از روایت قاضی حمیدالدین را به خود اختصاص داده است.

پیرفت P، بیان چگونگی رها شدن راوی دوم از زندان: این پیرفت در روایت بدیع‌الزمان نیامده است و قاضی حمیدالدین این پیرفت را که شامل ۲۷ گزاره است، به اصل داستان افزوده است.

پیرفت Q، بیان سوگند راوی دوم درباره ترک خوردن غذای اصلی راوی سوم تا آخر عمر: این پیرفت در روایت بدیع‌الزمان شامل یک گزاره است که در روایت قاضی حمیدالدین تا هفت گزاره گسترش می‌یابد.

پیرفت R، ابراز همدردی یاران با راوی دوم و پذیرفتن عذرش: این پیرفت که شامل پایان‌بندی داستان مقامه است، در روایت بدیع‌الزمان با هفت گزاره خاتمه می‌یابد. محتوای این پیرفت در روایت قاضی حمیدالدین تا ۲۴ گزاره گسترش می‌یابد.

در مجموع می‌توان گفت که مقامه فی‌السکباج، ترجمه و یا حتی تقلید صرف از مقامه مضیریه نیست، بلکه قاضی حمیدالدین با گسترش روایت از ۲۰ گزاره روایت مضیریه به ۵۴۴ گزاره در روایت خویش، موفق شده است روایتی گیراتر از روایت بدیع‌الزمان همدانی به مخاطبان فارسی‌زبان ارائه دهد.

۲-۵-۳. گشتار کاربردی^{۲۰}

علاوه بر تغییرات صوری و کمی، گاهی متن B به وسیله ایجاد تغییرات در حوزه معنی و محتوا و مضمون متن A ایجاد می‌شود که «گشتار کاربردی» نامیده می‌شود. گشتار کاربردی شامل تغییر در بسیاری از وقایع و مضامین اصلی داستان است (Genette, 1997: 309). این نوع گشتار انواع گوناگونی دارد، از جمله گشتار انگیزه^{۲۱}، گشتار ارزش^{۲۲} و گشتار کیفی^{۲۳}. در *مقامات حمیدی* بیشتر از نوع گشتار انگیزه استفاده شده است. گشتار انگیزه یا جانشینی انگیزه یکی از روش‌های اصلی گشتار معنایی است (Ibid: 324). در این نوع گشتار، نویسنده متن خود را از متون فرهنگی پیش از خود بر می‌گیرد و آن را با انگیزه شخصی یا بافت فرهنگی حاکم بر جامعه خود همسو می‌کند. انگیزه‌های مطرح شده در *مقامات حمیدی* در بردارنده مجموعه انتظارات و امیالی اساساً متفاوت با انگیزه‌ها در مقامات عربی است. مهم‌ترین عاملی که مقامات حمیدی را نسبت به مقامات پیشین وارد نظام انگیزشی جدیدی می‌کند، خاستگاه اندیشگانی مؤلف آن است. بافت حاکم بر کتاب *مقامات حمیدی* مبتنی بر فرهنگ ایران‌زمین و متفاوت با فرهنگ حاکم بر مقامات عربی است.

قهرمان مقامات عربی افرادی ادیب، ولی حيله‌گر هستند که انگیزه همه اعمالشان در راستای کسب اندک مالی است که از راه گدایی به دست می‌آورند. یکی از دلایل حضور چنین انگیزه‌هایی در مقامه‌های عربی این است که در عربستان از دیرباز گدایی وجود داشته و متکدی و سائل، همیشه صنفی از طبقات مردم عربستان را تشکیل می‌داده است و حتی از میان سائلان، ادبا و

شعرای نامدار نیز برخاسته‌اند؛ در نتیجه بخشی از ادبیات عرب تحت تأثیر همین صنف، «ادبیات گدایی»^{۲۴} نامیده می‌شود. ولی کتاب قاضی حمیدالدین برخاسته از انگیزش‌های فرهنگی سرزمینی است که سال‌ها مرکز ثروت و قدرت بوده و در طول تاریخ، استغنای باطن و بلندمندی و خودداری از سوال و گدایی بخشی از تعالیم عمومی نسل ایرانی شده است، به همین دلیل قهرمان داستان‌های **مقامات حمیدی** بزرگ‌منش و قانع است و هرگز دست به شیادی و دزدی و اخاذی و حيله‌گری نمی‌زند. در همین داستان «فی‌السکاج» که در بخش قبل به آن اشاره کردیم، می‌بینیم که قهرمان داستان حتی هنگامی که برای صرف غذا فراخوانده می‌شود، دعوت میزبان را نمی‌پذیرد و چنین می‌گوید: «از جگر خود کباب کردن و از خون خود شراب ساختن به که از کاسه و کاس دیگران طعام و شراب خوردن ...» (بلخی، ۱۳۹۵: ۶۵).

۴. نتیجه‌گیری

کتاب **مقامات حمیدی**، نمونه خوبی از متونی است که از بطن متون پیشین فرهنگ و ادبیات خویش متولد و به فضایی تبدیل شده‌است، با ابعاد بسیار متنوع که در آن انواع نوشتار با هم آمیخته‌اند و این متن را محل تلاقی گونه و خرده‌گونه‌های خطابه، وعظ، مناظره، چپستان و معماهای ادبی و غیره کرده‌اند. پس از بررسی نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری و ارتباط **مقامات حمیدی** با دیگر متون، به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین الگویی که متن مقامات حمیدی، مستقیم یا غیرمستقیم با آن در ارتباط بوده، قرآن مجید است. قرآن مجید ابرمتنی است که فهم کامل **مقامات حمیدی** مشروط به درک اشارات ضمنی و تلمیحات مربوط به آن است. پس از قرآن مجید، این اثر بیشتر با متون ادبی زبان و ادبیات عرب؛ به‌ویژه کتاب‌های **مقامات بدیع‌الزمان همدانی** و **مقامات حریری**، ارتباط برقرار کرده‌است.

کتاب **مقامات حمیدی** از پیرامتن‌هایی برخوردار است که همچون ماهواره متن اصلی را در برمی‌گیرند و توضیحاتی ارزنده در مورد متن ارائه می‌دهند. این پیرامتن‌ها شامل عنوان، عناوین فرعی، مقدمه و مؤخره، یادداشتهای پایانی، حاشیه‌ها و بسیاری از نشانه‌های درجه دوم دیگری هستند که بی‌واسطه با متن اصلی و کانونی **مقامات حمیدی** مرتبط هستند و دریافت متن را برای خوانندگان جهت‌دهی و کنترل می‌کنند.

در مجموع می‌توان گفت که استفاده از اصطلاحات و عبارات و اشعار معروف زبان و ادبیات عربی، تأثیرپذیری از اسلوب مقامه‌پردازی کتاب *مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات حریری* و روابط تفسیری و تاویلی در تشریح، نقد و انکار این متون، نشان‌دهنده مجموعه‌ای از روابط ترامنتی و صداهای متکثر معنایی موجود در این کتاب است که شامل هر پنج قسم ارتباط متون در نظریه ترامنتیت ژرار ژنت، یعنی بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت و زیرمنتیت می‌شود.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. intertextuality
 2. Julia Kristeva
 3. Gerard Genette
 ۴. بدترین چکامه‌ها آن‌هاست که گوینده‌اش ناشناخته ماند.
 ۵. کنار بزن از روی مرواریدهای درخشان (دندان‌ها)، یاقوت‌ها (لب‌ها) را؛ یعنی بخند و برای حج دیدار ما موسمی را معین کن.
 ۶. شمشیر و خنجر برای ما چون سبزه و ریحان است، نفرت بر نرگس و ریحان باد / شراب ما از خون دشمنان ماست و جام ما جمجمه سر دشمنانمان.
 7. paratextuality
 8. metatextuality
 ۹. از شگفتی‌های سرمای آن شب، اینکه مقلوب و وارونه واژه شتا (آتش) افسرده شد/ وقتی به نوشیدن شراب دست یازیدیم، به ناگه دیدیم که شراب در قرح یخ بسته است.
 10. architextuality
 11. hypertextuality
- در نگارش این بخش، مقاله زیر‌الگوی کار نگارنده بوده است:
- پورنامداریان، نقی؛ بامشکی، سمیرا. (۱۳۸۸). «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا». *جستارهای ادبی*. س ۴۲، ش ۲، صص ۲۶-۱.
12. hypertext
 13. hypotext
 14. transformation
 15. quantitative transformation
 16. reduction
 17. augmentation
 18. proposition
 19. sequence
 20. pragmatic transformation

21. transmotivation
22. transvaluation
23. transmodalization

۲۴. ادب الکیدیة

۶. منابع

- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی*. ش ۱، صص ۷-۳۸.
- بلخی، قاضی حمیدالدین. (۱۳۶۵). *مقامات حمیدی*. تصحیح رضا انزابی نژاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پورنامداریان، تقی و سمیرا بامشکی. (۱۳۸۸). «مقایسه داستان های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت شناسی ساختگرا». *جستارهای ادبی*. س ۴۲، ش ۲، صص ۱-۲۶.
- الزغبی، احمد. (۱۹۹۵). *التناص نظریا و تطبیقا*. الاردن: مکتبة الکتانی اربد.
- عروس، بسمه. (۲۰۱۰). *التفاعل فی الاجناس الادبیة. مشروع قراءة لنماذج من الاجناس الشریة القدیمة*. بیروت: مؤسسة الانتشار العربی.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن ها». *پژوهشنامه علوم انسانی*. ش ۶، صص ۸۳-۹۸.
- ----- (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت، نظریه ها و کاربردها*. تهران: نشر سخن.
- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه های پژوهش». *نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. س ۱، ش ۲، صص ۲۲۱-۲۳۷.
- واعظ کاشفی، مولانا حسین. (۱۳۵۵). *فتوت نامه سلطانی*. به کوشش محمد جعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ.
- Abrams, M. H. (1993). *Glossary of literary Term*. Harcourt: Ithaca.
- Allen, Graham. (2000). *Intertextuality*. London & New York : Rutledge.
- Frow, John. (2005). *Genre*. London & New York: Rutledge.

- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests :Literature in Second Degree* .Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky. Lincoln :University of Nebraska Press.
- Prince, Gerald. (2003). *A Dictionary of Narratology*. Lincoln & London: University of Nebraska Press.
- Remak, Henry. (1961). “Comparative Literature :It’s Definition and Function”. *Comparative Literature: Method and Perspective*. Edited by Newton B. Stalknecht and Horst Fernz.U.S.A: Arcturus Books. Pp. 3-37.